

ایلیا موسایا| وقتی من رسیدم، مرد‌ها داشتند حرف می‌زدند. همین طوری پای حلیی آتش ایستاده بودند و حرف می‌زدند. من خورشید زمستانی را تماشا کرده بودم که‌می‌گذاخت و غروب می‌کرد و سرد بود، سردی ناتوان بود. سرخ می‌سوخت و دنیا را گرم نمی‌کرد و حالا که تاریک شده بود، نبود که ذره‌ای روشنایی بدهد. مرد‌ها سر‌ها را توی یقه فرو برده بودند و زمزمه‌های یخ‌زده‌شان را همان جا پای آتش تلفظ می‌کردند. گفتند بی‌اگره‌به کمی خودت را گرم کن. و من راه کشیدم که دست‌های منجمد را روی هرم آتش نگه دارم که گرم بود و گرم خوبی بود. یکی از مرد‌ها که پهن‌تر از بقیه بود، گفت: «غلام دیگه مشتری نمی‌آد. جمع کن برو،» همانی که شاید غلام بود، گفت: «ها دیگه تو این سرما بلکه یکی دوتا ماشین نگه دارن، چیزی بخرن.» گاری‌ها ردیفی در حاشیه خیابان بودند. یک گریه سیاه پای چرخ یکی از گاری‌ها می‌لولید و سمت من سرک می‌کشید. همانی که پهن‌تر بود، گفت: «غلام تو می‌شناختیش؟» غلام گفت: «ها بابا، همین محله بالا می‌نشست. اون موقع بروبیایی داشت که‌بیا و ببین. می‌گفتن تخسه. کارخونه داشت، کارگاهش می‌گفتن شمر.» مردی که تا آن موقع ساکت ایستاده بود، پقی خندید. بدنش را با آن کاپشن مندرس تاب داد و خندید. غلام گفت: «ها می‌خندی، ولی اگه اون ماجرا سرش نمی‌اومد، الان براش کارگری می‌کردی.» بعد اشاره کرد به مرد پهن: «همین رضا می‌دونه. ولی به‌جوری به‌زمین گرم خورد که‌فیوز همه پرید.» من به‌آسمان نگاه کردم. «ابره مثل قندیل‌های سیاه اوپوزان بودند و تشعشعی ترسناک پشت آن‌ها می‌چهید. مثل ماری از برق بود. می‌درخشد و در چشم به‌هم‌زدنی ناپدید می‌شد. غلام گفت: «زنش یه چیزایی برا رقیه تعریف کرده.» می‌گفت اون وقت پشت فرمون می‌نشسته عین مرغ‌بض بوده. همه‌ش می‌گفته این فلان فلان شده‌ها رو باید زیر گرفت. دوست داشته از روی مردم رد بشه، «مرد پهن که‌رضا بود، گفت: «اینا همین جوری به‌نون و نوا می‌رسن، وگرنه بیا...» نوک ماداش را سمت گاری‌ها حواله کرد: «با پول زحمتکشی هزارسال هم که کار کنی، به‌جایی نمی‌رسی،» غلام گفت: «چه‌جوری؟ چه‌جوری به‌نون و نوا می‌رسن؟» مرد پهن زل زده بود به‌من. گفت: «خوبی؟» من رو گرداندم و چشم‌های روشن گریه‌سیاه را‌الی چرخ‌های گاری دیدم. غلام گفت: «ولش کن. تو حال خودشه،» مرد پهن گفت: «همین جوری دیگه، از روی مردم رد می‌شن. من و تو روبرو دبین می‌کنن و می‌رن بالا. ولی این لاکردار خوب خورد زمین،» غلام که فقط نوک بینی اش سرخی آتش را داشت، گفت: «نگورضا، نگو. گناه دار بنده خدا. ممکن بود سر هر کسی بیاد... رقیه می‌گفت زنش خیلی چیزا تعریف کرده. گفته به‌بار یکی از کارگرا که خیلی راج بوده، می‌ره دفترش. می‌گه آق مهندس من به‌مقدار پول کناره‌دارم. اگه می‌شه بیارم بذاری تو گردش کارخونه که‌برام سود کنه. اینم همین جوری نگاهش کرده. گفته کارگر کدوم بخشی؟ اونم گفته فلان بخش. بعد بهش گفته فکر می‌کنی چقدر زرنگی؟ کارگره جواب داده این قدر. مثلاً یه چیز خوبی گفته. بعد می‌دونی باهاش چی کار کرده؟» مرد پهن گفت: «شنیده‌م بابا،» غلام پرید که «عمر! اگه شنیده باشی،» بلند خندید و گفت: «بهش گفته باشه بیار پولت رو. کارگره عین چی خوش حال شده بود. بادمش گردو می‌شکسته. ماه اول که گذاشت، هیچ سودی نداد. کارگره چیزی نگفت. چون نمک گیر شده بود. ماه دوم سود نداد. کارگره رفت توی دفتر. گفت مهندس می‌خواستم ببینم چی شده؟ اونم گفت تو الان جزو سهام‌دارای شرکتی. باید منطقی باشی. خلاصه سود تا کاغذ و فاکتور برش آورد کرده و گفته باید تو اون بخشی که هستی، بیشتر همت کنی و روفیات رو هم کوک کنی جدی‌تر کار کن. کارگره می‌ره و بیشتر کار می‌کنه و همکاراش رو هم سیخ می‌کنه که جدی باشن توی کار. ماه سوم بادم سود نمی‌ده. ماه چهارم سود نمی‌ده. تا‌ماه هشتم...» مرد پهن گفت: «سود نمی‌ده.» غلام گفت: «جدی شنیدی؟» مرد پهن گفت: «نه بابا. این با‌اونی که‌من می‌دونم فرق داره. ولی می‌دونم از این جماعت خیری به‌کارگرا نمی‌رسه.» غلام گفت: «یک‌سال اینا می‌گذره هیچی سود نمی‌ده. کارگره باز می‌ره دفتر.» مرد پهن و مرد ساکت‌زدند زیر خنده. غلام گفت: «آق مهندس هنوز به‌سود نرسیدیم؟ من اگه پولم رو می‌داشتم بانک بیشتر سود می‌داد. اینم می‌گه من زورت کردم. خودت پولت رو آوردی منم بهت لطف کردم قبول کردم. کارگره می‌گه آق مهندس من و همکارام سخت داریم کار می‌کنیم. نمی‌شه که کارخونه به‌این بزرگی سود ن داده باشه. خلاصه این از پشت میزش بلند می‌شه، می‌گه تو مگه نگفتی زرنگی؟ پس چرا پولت رو هدر دادی؟» کارگره همین جوری چشاش را می‌مونه. این می‌گه تو همه پولت رو مفت و مجانی دادی به‌من، هیچی گیرت نیومد. ولی من هم پولت رو گرفتم، هم از به کارگر وظیفه‌شناس که فقط رویا پردازی می‌کرده، یه کارگر منظم وظیفه‌شناس ساختم که همکاراش رو مسئولیت‌پذیر کرده. بعد هم گفته اتفاقاً از وقتی شما‌ها جدی کار کردین، خط تولید شما نزدیک چهار برابر بیشتر سود داده. این یعنی قبلاً درست و خوب کار نمی‌کردین. بعد کارگره رو انداخت بیرون. گفت هیچ سند و مدرکی نداری که پولت دست منه.»

ادامه دارد...

### دستگیری سارق سقف‌های شهر!

دنداناساز احتمالاً جرئت زیادی داشت که دست به سرقت به این آشکاری بزند. شاید هم دست از جانش شسته بود. سارق سایه بان‌های پل‌های عابر پیاده فقط ۲۳ سال داشت، اما در زمان دستگیری، ۲۳ فقره سرقت در پرونده او ثبت شده بود. در پی گزارش چند فقره سرقت سایه‌بان پل‌های عابر پیاده در محدوده حوزه استحفاظی کلانتری ۱۲۲ الیه، پیگیری موضوع در دستور کار مأموران انتظامی قرار گرفت. مأموران کلانتری الیه، گشت‌زنی هدفمندی را در مناطق آسیب‌پذیر شهر آغاز کردند. سرانجام متهم را در حال سرقت سایه‌بان‌های آلومینیومی یک پل هوایی مشاهده کردند و سپس در اقدامی غافل‌گیرانه قبل از فرار از محل، وی را دستگیر کردند. متهم بیست و سه ساله پس از انتقال به مقر انتظامی در بازجویی‌های به‌عمل آمده به ۲۳ فقره سرقت در پیچه‌های چدنی، صفحات آلومینیومی سایه بان ایستگاه‌های اتوبوس و پل‌های هوایی عابر پیاده اعتراف کرد. متهم برای بررسی پرونده‌های سرقت به مراجع قضایی معرفی شده است.

شهرکار

شنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۲  
۱۶ مهر ۱۳۴۵  
۲۶ شهریور ۱۳۲۹

SHAHRAKNEWS.IR



دستگیر

# شکنجه دختر برای بساط افیونی پدر

دستگیری مرد سنگدل که با ضرب و شتم اعضای خانواده‌اش، دختر نوجوانش را مجبور می‌کرد دزدی کند

مهدی قرآنی

گزارش

مشهد گوشی سرقتی یکی از شهروندان را از داخل کیف دستی اش کشف کرده بودند و حالا باید پرونده دخترکی که هنوز چهارده سال را پر نکرده است، در اختیار مرجع قضایی قرار می‌گرفت. تحقیقات این پرونده اما با کشف حقیقتی هولناک از زندگی دخترک، مسیر رسیدگی پلیسی را به سمت دیگری سوق داد. مأموران واحد مددکاری پلیس در جلسه‌ای کوتاه که با این سارق نوجوان داشتند، به حقیقتی پی بردند که نشان می‌داد دخترک بخت برگشته هدف آزار و اذیت‌های وحشتناک پدر قرار دارد. او برای اینکه بساط افیونی پدر را گرم نگه دارد، با تهدید و آزار و اذیت او دست به سرقت زده است. این سرنخی است که از اطلاعات هولناک دیگری در زندگی این دخترک خارجی پرده برداشت.

می‌گوید شش سال پیش بوده است که به دلیل ناامن شدن کشورشان مجبور به ترک سرزمین مادری خود شده‌اند. او همراه با دو برادر و پدر و مادرش، خود را از طریق مرزهای زمینی به ایران می‌رساند و در منطقه پنجتن مشهد فصل جدیدی از زندگی خود را آغاز می‌کنند. بیکاری و مصرف زیاد مواد مخدر پدر، دخترک و مادرش را وادار می‌کند که برای گذران زندگی و همچنین گرم نگه داشتن بساط افیونی پدر در یک کارگاه تولید اسباب‌بازی شبانه‌روز کار کنند. کم‌کاری او و مادر مواجهه بود با کتک کاری سنگین پدر. کار به جایی می‌رسد که مادر در یک حادثه ناگوار هدف ضرب و شتم پدر سنگدل قرار می‌گیرد و ضربات سنگین وارد شده به بدن این زن بیست و هفت ساله موجب می‌شود که طحالش آسیب جدی ببیند. موضوعی که کار زن جوان و مظلوم را به بیمارستان می‌کشاند و از همان روز تا امروز او را زمین‌گیر می‌کند.

پدر اما نه تنها فکری برای زندگی برنمی‌دارد، بلکه

افزایش مصرف مواد مخدر صنعتی او را روز به روز سنگدل‌تر می‌کند. موضوعی هولناک که دخترک از آن با وحشت یاد می‌کند.

پرده دوم: قاشق داغ روی دست چپ و راست مرد خارجی که دز مصرف افیونی اش زیاد شده است و توهمات ناشی از سوء تغذیه مدام به سراغش می‌آید. گاهی با دلیل و گاهی هم بی‌دلیل به جان فرزندان مصومش می‌افتد. این‌ها مواردی است که در صحبت‌های دخترک درباره پدر سنگدلش مطرح می‌شود.

مرد سنگدل با قاشق داغ مدام دست و پای فرزندانش به‌ویژه دخترک نوجوان را که از دو فرزند دیگرش بزرگ‌تر است، می‌سوزاند تا برایش کم نگذارد و موادمش سر موقع برسد تا مبدا لحظه‌ای خماری به سراغش بیاید.

به گفته دخترک، او از ده سالگی به اجبار پدرش کار می‌کرده است و خرجی خانه را تأمین می‌کند. او دو برادر شش و سیزده ساله هم در خانه دارد که آن‌ها هم در معرض خطر شکنجه‌های پدرش هستند. آنچه از شواهد امر پیداست، مرد جوان برای اجبار دخترک نوجوانش برای کار، با قاشق داغ بازو و ساعد دستان او را سوزانده است. آثاری که به راحتی مشهود است و کارشناسان سازمان پزشکی قانونی هم آن را تأیید کرده‌اند.

آنچه دخترک در اظهاراتش درباره شکنجه‌های پدر خود به کارشناسان مددکاری پلیس می‌گوید، این است که پدر سنگدل برای اجبار دختر چهارده ساله‌اش به ارتکاب سرقت، با قاشق داغ دست‌هایش را سوزانده است تا مبدا را روند مجرمانه سرقت لو برود و به دام بیفتد.

پرده آخر: دستگیری پدر در خانه ۵۰ متری

پس از دستگیری دخترک و اطلاع از ماجرای او، بلافاصله مأموران دایره تجسس کلانتری شیرازی مشهد با هماهنگی و دستور باز پرس شعبه ۱۳۰۲ اداسرای عمومی و انقلاب مشهد برای دستگیری پدر این دخترک اقدام کردند و او را در یکی از محلات منطقه پنجتن در خانه‌ای مسکونی به مساحت پنجاه متر مربع دستگیر کردند.

پرونده مرد جوان تبعه خارجی که اعتیاد شدید به

## تصادفی که جان آفرید!

کوچک‌زاده با زهم تصادف، با گرفتن جان یک نفر، عامل مرگ مغزی شد. هزار و سیصد و پنجاه و نهمین عمل اهدای عضو در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مربوط به جوان نیشابوری بود که به دلیل تصادف، مرگ مغزی شده بود. اهداکننده عضو مرگ مغزی شد، امیر گرمابی سی و سه ساله از بیمارستان حکیم نیشابوری به واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد معرفی شد و پس از دریافت رضایت از خانواده‌اش، تحت‌عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت که موجب نجات و ادامه زندگی شش بیمار نیازمند به عضو شد. کلیه‌های

خبر

زنه‌یاد امیر گرمابی در بیمارستان منتصریه به‌مرد وزن بیست و پنج و سی و چهار ساله ساکن مشهد که سال‌ها از نارسایی کلیه رنج می‌بردند با دیالیز تحت درمان بودند، به‌صورت رایگان اهدا و پیوند شد.

کبد مرحوم گرمابی در بیمارستان منتصریه به‌مرد سی و نه ساله ساکن تربت جام که سال‌ها درگیر بیماری کبدی بود، پیوند زده شد. همچنین، قرنیه‌های آن زنه‌یاد نیز برای پیوند به‌بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد و قسمتی از پوستش برای پیوند به‌بیماران بخش سوختگی بیمارستان امام‌رضا<sup>(ع)</sup> در مشهد فرستاده شد.

بلافاصله گروه‌های اطفایی از ایستگاه‌های ۴۶.۴۴ و ۲ به محل اعزام شدند و خودشان را به نزدیکی میدان طبرسی رساندند. این مقام ارشد ایمنی آتش‌نشانی مشهد بیان کرد: با حضور مأموران در محل و انجام بررسی‌های اولیه، مشخص شد کانون حادثه فروشگاه کیف و بدلیجات فروشی بوده که بنا بر علتی نامعلوم طعمه حریق شده است. با سرعت عمل کارکنان اعزام‌شده، این آتش‌سوزی مهار شد و خوشبختانه در این حادثه به کسی آسیب نرسید. همچنین، در این آتش‌سوزی به دو باب مغازه دیگر نیز خسارتی جزئی وارد شده است.

عکس خبر

### مغازه سوزی در طبرسی

شهراآرا مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی مشهد از مهار آتشی مهیب در یکی از مناطق شهر خبر داد. آتشپاد دوم مجید فرهادی در تشریح جزئیات این حادثه گفت: عصر دیروز حادثه‌ای مبنی بر آتش‌سوزی یک مغازه به سامانه ۱۲۵ اطلاع‌رسانی شد که



عکس از اینستا

نوجوان در جلسه بازجویی پلیس می‌گوید به زور و تهدید پدرش که اعتیاد شدید به شیشه دارد، دست به این کار مجرمانه زده است، چرا که اگر سرقت نکند، او (پدر) آزار و اذیتش می‌کند. متأسفانه دستان دختر چهارده ساله نیز با شیء داغ که خودش ادعا می‌کند قاشق بوده، سوخته و آثار آن نیز مشهود است. پرونده قضایی با موضوع کودک‌آزاری تشکیل و با هماهنگی مقام قضایی، دختر نوجوان به پزشکی قانونی معرفی شد که بررسی کادر پزشکی، آثار متعدد سوختگی در دو دست او را تأیید می‌کند.

سرهنگ نگهبان ادامه می‌دهد: بنابر تحقیقات میدانی، همسایگان نیز ادعای این دختر مبنی بر اعتیاد و آزار و اذیت‌های پدرش را تأیید کرده‌اند. بنابراین، با دستور قضایی، مرد سی ساله (پدر سنگدل) با صدور حکمی روانه زندان شد. دختر نوجوان حدود یک ماه بود که به‌اجبار پدرش سرقت را شروع کرد بود. محل زندگی او نیز خانه‌ای پنجاه متری است که کمترین امکانات زندگی در آن وجود دارد.

## سارقی که روی پشت بام به دام افتاد

کلانتری مهرگان زمین‌گیر شد. در بازرسی از محل، مشخص شد متهم تعداد زیادی از لوازم سرقتی را در پشت بام یکی از خانه‌ها جمع کرده و قصد انتقال آن‌ها را داشته است که به‌دام می‌افتد.

متهم سی و شش ساله در مواجهه با ا‌دله و مستندات پلیس به ۱۲ فقره سرقت وسایل از داخل حیاط خانه شهروندان و ۹ فقره سرقت کابل‌های برق در محدوده شهرک مهرگان اعتراف کرد. متهم پس از تشکیل پرونده مقدماتی برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شد.

خبر

دنداناساز با تلاش مأموران کلانتری شهرک مهرگان، متهم به ده‌ها فقره سرقت دستگیر شد.

در پی گزارش چند فقره سرقت سری‌الی لوازم منزل از خانه شهروندان در محدوده شهرک مهرگان مشهد، پیگیری موضوع به‌صورت ویژه در دستور کار مأموران انتظامی قرار گرفت. تحقیقات در این باره ادامه داشت تا اینکه مأموران کلانتری مهرگان، متهم را روی پشت‌بام یک خانه مشاهده کردند و برای دستگیری وی وارد عمل شدند. متهم با مشاهده مأموران انتظامی قصد فرار داشت که با سرعت عمل مأموران



| جدول ۳۸۸              |                         |                     |                     |                     |                     |                     |                     |                       |                         |                     |                     |
|-----------------------|-------------------------|---------------------|---------------------|---------------------|---------------------|---------------------|---------------------|-----------------------|-------------------------|---------------------|---------------------|
| خودپسند               | کشتی جنگ                | زهر                 | نیشه درویش          | از مایه‌توران       | رقم آخر             | آزم                 | تردید               | خودپسند               | کشتی جنگ                | زهر                 | نیشه درویش          |
| کتابی از فارابی       | رئیس جمهور شهید         | ناتوانی             | همسر فرعون          | مادر بزرگ آبادانی   | رودی در سیریری      | درخواست ناگهانی     | شاه مختصر ردا       | کتابی از فارابی       | رئیس جمهور شهید         | ناتوانی             | همسر فرعون          |
| بازگشتن مادر بشریت    | طوطیا                   | توان                | پیدا نشدنی عددمنفی  | اوای دردمند پر حرفی | پیدا نشدنی عددمنفی  | پیدا نشدنی عددمنفی  | پیدا نشدنی عددمنفی  | بازگشتن مادر بشریت    | طوطیا                   | توان                | پیدا نشدنی عددمنفی  |
| سنگریزه عدد رمز       | زین‌وبرگر سرکوب         | خوراکی جنوبی لحظه   | چنی                 | چنی                 | چنی                 | چنی                 | چنی                 | سنگریزه عدد رمز       | زین‌وبرگر سرکوب         | خوراکی جنوبی لحظه   | چنی                 |
| بیماری جاری در رگی    | اشاره به دور پشت‌سر     | کلام نیشدار         | خاک                 | خاک                 | خاک                 | خاک                 | خاک                 | بیماری جاری در رگی    | اشاره به دور پشت‌سر     | کلام نیشدار         | خاک                 |
| سایبان خوراک سینه‌مرغ | اقتادانی بعضی‌ها در کار | فرمان اتومبیل       | فرمان اتومبیل       | فرمان اتومبیل       | فرمان اتومبیل       | فرمان اتومبیل       | فرمان اتومبیل       | سایبان خوراک سینه‌مرغ | اقتادانی بعضی‌ها در کار | فرمان اتومبیل       | فرمان اتومبیل       |
| رقم آخر محله تهرانی   | رقم آخر محله تهرانی     | رقم آخر محله تهرانی | رقم آخر محله تهرانی | رقم آخر محله تهرانی | رقم آخر محله تهرانی | رقم آخر محله تهرانی | رقم آخر محله تهرانی | رقم آخر محله تهرانی   | رقم آخر محله تهرانی     | رقم آخر محله تهرانی | رقم آخر محله تهرانی |

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.

تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۵۱  
پيامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹